

مقدمه‌ای بر زیبایی‌شناسی نثر معاصر

● محمد مهیار

◀ زمانی ابوالفضل بیهقی گفته بود که هیچ نبشته‌ای نیست به یک بار خواندن نیارزد؛ اما این سخن با توجه به محدودیت وقت و گستردگی آثار مکتوب و غث و سمین آنها، امروز چندان معتبر نیست. پس بهتر است در انتخاب نوشته‌ها و متون، برای مطالعه و گزینش آنها، حتی‌المقدور از آرای منتقدان ادبی و کتاب‌شناسان بهره گرفت.

نویسندگان توجه کنیم که چگونه سخن را آغاز می‌کنند و چگونه از تنگناهای کلام گذر می‌کنند.

پس باید با چشمی نکته‌یاب و گوش‌نکته‌سنج، پیوسته چشم و گوش خود را به نسیم ملایم و طنین خوشاهنگ کلمات و جملات و عبارات بسپاریم، اما باید توجه داشته باشیم که خواندن بسیار از نوشته‌ها ذهن و زبان ما را به تباهی می‌کشد، زیرا خواندن آثاری که از نظر ساخت و زبان سست و کم‌مایه باشد ذهن نویسنده را دچار رخوت و زبان وی را ناتوان می‌کند، بنابراین در انتخاب آثار، برای مطالعه، باید جانب احتیاط را فرو نگذاشت؛ زمانی ابوالفضل بیهقی گفته بود که هیچ نبشته‌ای نیست به یک بار خواندن نیارزد؛ اما این سخن با توجه به محدودیت وقت و گستردگی آثار مکتوب و غث و سمین آنها، امروز چندان معتبر نیست. پس بهتر است در انتخاب نوشته‌ها و متون، برای مطالعه و گزینش آنها، حتی‌المقدور از آرای منتقدان ادبی و کتاب‌شناسان بهره گرفت.

به طور کلی اگر آثار مورد مطالعه را به چهار دسته نظم و نثر کهن و معاصر تقسیم کنیم، لازم است که غالب مطالعات ما، صرف مطالعه نثر معاصر شود، اگر چه گاهی نثر پیشینیان هم، خصوصاً آثار قرنهای چهارم تا هفتم، می‌تواند راهگشای نویسندگی باشد، آثاری از قبیل تاریخ بیهقی، اسرارالتوحید، کیمیای سعادت، قابوس‌نامه، مرصعالعباد و گلستان سعدی؛ اما باید به این نکته توجه داشت که نثر معاصر دارای انعطاف و امکاناتی است که توان و گنجایش مسائل و مقولات

آنچه آدمی را از سایر موجودات متمایز می‌کند اندیشه است و اندیشه‌ها مرغانی تیز پروازند که اگر به کمند سخن گرفتار نیایند آدمی از حاصل تفکرات خود چیز یاد در دست نخواهد داشت.

اگر به گذشته‌های دور تاریخ نگاه کنیم، در آن سایه روشنهای تودرتوی قرن‌ها، چه بسیار گنجینه‌های تجارب پدران ما، برای ما به ودیعه نهاده شده است که اگر قدرت قلم و هنر نویسندگی آنان نبود، هرگز به دست ما نمی‌رسید؛ چه بسا متفکران و اندیشمندیانی که در گذشته بوده‌اند اما به دلیل آنکه دست به قلم نبرده و آثار فکری خود را ننوشتند، امروز ما از آنان جز نامی مبهم چیزی در دست نداریم. پس خلاف نیست اگر بگوییم حلقه اتصال نسلیها و تار و پود بساط اجتماع و شیرازه کتاب هستی، نویسندگی است؛ چه اگر انتقال تجربه نبود زندگی اجتماعی، مفهومی، آنگونه که امروز دارد پیدا نمی‌کرد. و انتقال تجربه جز از راه قلم امکان پذیر نیست.

نوشتن هنر است، اما نه از آن دست هنرها که خاص طبقه‌ای معین و گروهی مشخص باشد، هر کسی اندیشه‌ای داشته باشد یا به نظریه‌ای دست یافته باشد و یا در زندگی تجربه‌ای اندوخته باشد، نیازمند به آموختن هنر و آوایی نویسندگی است.

نویسندگی هنری است که بر چهار اصل پشتکار، علاقه، کسب تجربه، و نیروی ابتکار، استوار است.

۱ - پشتکار: پشتکار، به مفهوم تداوم در نویسندگی است، اینکه پیوسته بنویسیم و نوشتن را جزو عادات سرشتی خود درآوریم، سیاه مشق پشتکار می‌تواند نوشتن یادداشتهای روزانه، حسب حال، سفرنامه، خلاصه کردن کتاب یا مقاله و گلچین مطالب مورد مطالعه باشد؛ مهم آن است که پیوسته بنویسیم.

۲ - علاقه: با دلبستگی به نوشتن، ذوق نویسندگی پرورش می‌یابد، اصولاً دلبستگی به نویسندگی و یا هر امر دیگری، به تدریج در انسان به وجود می‌آید، هر چه بیشتر در امری پیش برویم و مایه‌ای بیندویم، علاقه و دل‌نهادگی ما به آن امر بیشتر می‌شود، و هر چه دلبستگی بیشتر بشود، موفقیت در آن امر افزون‌تر می‌گردد.

۳ - کسب تجربه: از راه مطالعه آثار نویسندگان، خصوصاً نثرنویسان موفق معاصر، می‌توان به تجربه خود افزود و از آنها بهره‌ها برد، اینکه به فراز و فرود نثر

راهنماهای دیگر نداشتیم. وقتی می‌خواستیم مطلبی را برجسته نشان دهیم از حروف سیاه استفاده نمی‌کردیم، نام کتابها را با حروف ایرانیک چاپ نمی‌کردیم و در مقدمه‌هایی که بر کتابها مان می‌نوشتیم از هسر و فرزندان خود تشکر نمی‌کردیم و در ابتدا و انتهای مقالاتمان "چکیده" و نتیجه‌گیری نمی‌دادیم. اکنون همه این کارها را می‌کنیم و در آینده احتمالاً برخی از افراد آدرس را در پشت پاکت نامه از جزء به کل خواهند نوشت.

راستی که علم - که ترجمه نیز در محدوده آن قرار می‌گیرد - همواره از ناسیونالیسم فرهنگی و بیگانه ستیزی کناره می‌گیرد و آنچه امروزه تحت عنوان "نثر معیار" مطرح شده - و در واقع باید به گفتمان معیار ارتقا یابد - شاید در ماهیت خود، نوعی پاسخگویی به این ضرورت است. چرا که عاملی که تعدیلات گفتمانی را در ترجمه توجیه می‌کند، نفس و ماهیت خود ارتباط است نه چیز دیگر و اگر ما به هنگام مطالعه یک ترجمه "بوی شدید ترجمه" را احساس می‌کنیم، دلیل آن همان در نظر نگرفتن گفتمانهای مختلف است و در نتیجه بکار نیستن تعدیلهای لازم.

اما آیا این نوع ترجمه، یعنی ترجمه‌ای که در آن واحد ترجمه، نه تنها واژه و نه تنها جمله، بلکه چیزی فراتر از آن‌ها یعنی گفتمان است، ترجمه‌ای "امین" نیز هست؟ نویسنده پس از کنکاش و تحلیلی ژرف و دقیق خاطر نشان می‌کند که: معنی درست دقت و امانت این نیست که کلمه‌ای نباید از متن مبدأ ترجمه نشده باقی بماند و یا کلماتی در متن مقصد وارد شود که نتوان معادلی مشخص برای آنها در متن مبدأ یافت... بورخس زمانی به مترجم آثار خود نورمن توماس دی جووانی توصیه کرد چیزی را بنویسد که او می‌خواسته بگوید نه آن چیزی را که گفته است.

کتاب "گفتمان و ترجمه"، روح و جان بحث پیچیده و در عین حال بسیار ضروری "گفتمان و ارتباط آن با ترجمه" را به خواننده خود منتقل می‌کند. بیان ساده و شیوای این اثر که از اشراف نویسنده بر موضوع خبر می‌دهد، از ویژگیهای برجسته این اثر است که در نتیجه آن، درک این بحث بفرنج برای بسیاری از علاقمندان و دانشجویان ممکن می‌شود. در واقع نویسنده موفق شده که این مفهوم مهم زبانی را برای خواننده ایرانی بومی و قابل درک نماید. در نتیجه ما نیز با بیان نویسنده در پایان کتاب موافقیم که: غرض، تعریف از این کتاب نیست، بلکه منظور تأیید راهی است که فروغی‌ها، صدیقی‌ها، خانلری‌ها، آریان پورها، آریین پورها، مصاحبها و باطنی‌ها، که این همه در عرصه علم و ادب ایران تأثیر گذارده‌اند، رفته‌اند.

نگارنده، مطالعه دقیق و با حوصله این اثر را به زبان‌شناسان، مترجمان و همه دوستداران زبان و فرهنگ، توصیه می‌کند. خواننده جدی این کتاب پس از یکبار مطالعه، خود را محتاج مطالعه دوباره آن احساس خواهد کرد. کوتاه سخن آنکه به "گفتمان و ترجمه" چشم‌انداز تازه‌ای را از جهان رازناک و شگفت‌انگیز زبان در ترجمه، در برابر نگاه خواننده خود می‌گسترده □

پیچیده ذهنی و عینی دنیای معاصر را دارد و می تواند آنها را تبیین و توجیه کند، که از نثر کهن ساخته نیست؛ اما به هر حال از نثر گذشتگان برای ملاحظت سخن خود و هر چه هنری تر کردن نوشته و گفته خود می توان بهره برد، خصوصاً که امروز در نوشته های هنری، صنایعی از قبیل یاستانگرایی Archaism مطرح است که جز با توغل و غور رسی در متون گذشته حاصل نمی شود.

و اما درباره نثر معاصر، بهتر است ابتدا مبدأ معاصر رامشخص کنیم، نثر فارسی بعد از فراز و فرودها و اُفت و خیزهای دوره مشروطه و قبل از آن، از سال ۱۳۰۰ شمسی به بعد تکاملی منظم و مداوم داشته است، در این مدت نویسندگان توانا و مترجمین زبردستی ظهور کرده اند که به نوبه خود نثر فارسی را تعالی بخشیده اند، از سویی وجود فرهنگستان های اول و دوم و سوم در محافظت از سلامت نثر فارسی و زبان معیار دخیل بوده اند، تا جایی که امروز بعد از گذشت سه ربع قرن به جرأت می توان گفت که نثر معاصر فارسی یکی از نثرهای زیبا و توانای جهان است، البته نمی گویم یکی از زیباترین گسترده و پرکاربرد؛ این نکته را بسیاری از مترجمین و محققینی که با چند زبان آشنایی دارند اذعان می کنند.

از سویی اگر نثر فارسی معاصر در ایران را با نثر فارسی متداول در سرزمین های فارسی زبان مجاور بسنجیم این تکامل و تعالی را مشهودتر ملاحظه می کنیم؛ زیرا نثر معاصر فارسی در این مرز و بوم بر اثر تماس مستمر با زبانها و آرا و اندیشه های گوناگون و ترجمه آثار معتبر جهانی و انتقال تجربیات زبان شناسی به آن و استمداد از جلوه های زیبایی شناسی و اصول و ضوابط نقد ادبی جدید به تکامل و تحوّل زاید الوصفی دست یافته است. در مسیر این تحول و تکامل، نثر فارسی تبلور یافته و تراش خورده و همچون ظرفی زیبا و شفاف به دست ما رسیده است تا بتوانیم اندیشه های فلسفی، علمی و ادبی و هنری را محتوای آن قرار دهیم. البته گذشته از موارد فوق این نکته قابل عنایت است که نثر معاصر به شاخه های متعددی تقسیم می شود، مثل نثر علمی، ادبی، مطبوعاتی و داستانی و غیره اما عموماً از نظر فرم (ساخت) که بیشتر در این گفتار مدنظر ماست، نثر فارسی به سه دسته هنری، نیمه هنری و ساده قابل تقسیم است، نثر هنری در خدمت آثاری در حوزه سفرنامه، حسب حال، داستان و نقد ادبی و مقالاتی از این دست قرار می گیرد و نثر نیمه هنری شامل نثر آثار تاریخی، دینی، جامعه شناسی و زبان شناسی و فلسفی است و نثر ساده بیشتر به منظور نوشتن مسائل علوم باستانشناسی، جغرافیا و کتابشناسی و دیگر علوم به خدمت گرفته می شود.

هر یک از این انواع چندگانه نثر ویژگیهایی دارد که شرح و بسط آن نیازمند به مجالی فراخ تر است و در حوصله این گفتار نمی گنجد، مثلاً آنچه در نثر علمی محور قرار می گیرد صراحت و آشکاری و بلاغت و رسایی سخن است، بدون آنکه به رابطه کلمات از دیدگاه زیبایی شناختی توجه شود، بدون آنکه به آهنگ کلمات و واژه ها و صامت ها و مصوتهای واژه و ترتیب قرار گرفتن آنها در کنار هم عنایت شود، در حالی که نثر

علاوه بر مسائل فوق آشنایی با موازین زیبایی شناسی و نقد ادبی و معرفت به اصول زبان شناسی از شرایطی است که نویسنده امروز باید داشته باشد، چون این شاخه ها از شناخت، ابزار کار نثر نویس معاصر است، گاهی دقت و احاطه در ظرایف این معارف، نویسنده را توانا می کند که اثری ماندگار و هنری خلق کند که بتوان بر آن نام شاهکار جاودان نهاد.

مطبوعاتی، نثری است ساده و کم پیرایه که از دقت چندانی برخوردار نیست. اما در نثر هنری و ادبی بررسی زبان شناسانه ای که روشن کند چه صامتهایی در کنار هم باعث زیبایی کلام می شود و یا چه مصوتهایی با چه صامتهایی بهتر است کنار هم قرار بگیرد و نیز اینکه ذات زبان فارسی چه صامتها و مصوتهایی را در کنار هم تحض می کند و عنایت به دیگر مسائل زیبایی شناسی نثر معاصر لازم به نظر می رسد. که البته در اینجا سخن ما درباره نوع اخیر، یعنی نثر ادبی و یا هنری است. گذشته از نثر معاصرین و گذشتگان، از مطالعه شعر کهن و معاصر هم، برای تحکیم قدرت نویسندگی، نباید غافل بود؛ زیرا چه بسا با آوردن یک مصراع یا بیت در نوشته خود به آن روح و نفسی تازه می بخشیم.

۴- نیروی ابتکار و تخیل و خلاقیت:

پشتکار و علاقه و بهره گیری از تجارب دیگران، یعنی سه اصل پیشین، فرد را به مرحله نویسندگی می رساند، اما قبول خاطر و حسن سخن امری است که به نیروی ابتکار و قدرت تخیل و خلاقیت نویسنده بستگی دارد، هر چند این عوامل تا حدودی فطری است اما به کمک پشتکار و علاقه و بهره گیری از تجارب، این نیرو تشحیذ می شود و تبلور می یابد؛ اصولاً ذهن نویسنده در حکم صافی ای است که جریان سیال اندیشه از آن می گذرد و در نهایت هر بافت ذهنی، سازه ذهنی ویژه ای پدید می آید، و یا به تعبیر دیگر هر نویسنده تصویر جهان را از بافت در هم تنیده ذهن خود گذر می دهد و با زبان خود بیان می کند و یا بر قلم می آورد، بنابراین، این مرحله از نویسندگی حساس ترین و ظریف ترین فراز نوشتن است که نویسنده را تا به پایه خالق اثر برمی کشد، در این مرحله باید اندیشه مجال پرواز داشته باشد و تخیل قدرت جولان، به همین دلیل است که نویسندگان هنگام نوشتن به فراغتِ بال و آسودگی حال و محیطی آرام و دور از جنجال و اضطراب نیازمندند؛ این مطلب امری نیست که امروز به آن دست یافته باشیم، پیشینیان ما هم به آن وقوف کامل داشته اند. نظامی عروضی در

چهارمقاله، در فصل دبیری می گوید: هر صنعت که تعلق به تفکر دارد صاحب صنعت باید که فارغ بال و مرقه باشد، که اگر به خلاف این بود سهام فکر او متلاشی شود و بر هدف صواب به جمع نیاید؛ زیرا که جز به جمعیت خاطر به چنان کلمات باز نتوان خورد، آورده اند که یکی از دبیران خلفاء بنی عباس به والی مصر نامه می نوشت و خاطر جمع کرده بود و در بحر فکرت غرق شده، و سخن می پرداخت چون کز ثمین و ماء معین، ناگاه کنیزک درآمد و گفت «آرد نماند» دبیر چنان شوریده طبع و پریشان خاطر گشت که سیاحت سخن از دست بداد و بدان صفت منفعّل شد که در نامه بنوشت که آرد نماند. با دنباله داستان کاری نداریم، اما این دست آثار عمق توجه گذشتگان ما را به هنر نویسندگی می رساند.

علاوه بر مسائل فوق آشنایی با موازین زیبایی شناسی و نقد ادبی و معرفت به اصول زبان شناسی از شرایطی است که نویسنده امروز باید داشته باشد، چون این شاخه ها از شناخت، ابزار کار نثر نویس معاصر است، گاهی دقت و احاطه در ظرایف این معارف، نویسنده را توانا می کند که اثری ماندگار و هنری خلق کند که بتوان بر آن نام شاهکار جاودان نهاد.

در نقد ادبی معاصر، خصوصاً در آرای شکل گرایان که رهبری نقد ادبی معاصر جهان را عهده دارند، توجه به ساخت نثر و بافت کلام و زیبایی ها و ظرایف آن بسیار اهمیت دارد و بر این باورند که زیبایی نثر در مصالح و ادوات آن است و فخامت و استواری آن در پیچیدگی و شکل آن؛ در حوزه نثر هنری گاهی به کاربردن یک ویرگول به جای واو عطف، باعث زیباتر شدن بافت جمله می شود، و یا گاهی آوردن صفتی هنری و یا آرایه ای ادبی و یا واژه ای خوش طنین در جمله، آهنگ کلام را گوش نواز تر می کند، و یا عنایت به این نکته که عموماً توجه خواننده و شنونده بر قسمت آغاز و پایان جمله است و تأثیر این دو قسمت جمله، معمولاً بیشتر از میان جمله بر شنونده است، در سلامت و سلاست نثر تأثیر به سزایی دارد، توجه به تمام اینها و موارد مشابه آن، می رساند که هر چه حوزه معرفت و شناخت نویسنده در این زمینه ها بیشتر باشد، در کار خود موفق تر است، و به قولی برای زیستن با هنر، به بینش هنری محتاجیم؛ در باپ زیبایی شناسی نثر معاصر، توجه به اینکه از کدام یک از آرایه ها و صنایع ادبی می توان بهره برد تا نثری فخیم و آراسته خلق کنیم، ضروری به نظر می رسد. زیرا نویسندگان نثرهای هنری از آرایه های از قبیل واج آرایسی Alliteration، یاستانگرایی Archaism، بیان نقیضی یسا پارادوکس، Paradox، آشنایی زدایی Difamiliarization، تشخیص یا تشخص، Personification و بسیاری از صنایع دیگر که مشترک بین شعر و نثر هنری است بهره های فراوان می برند به عنوان مثال می توان از نویسندگانی چون عبدالحسین زرین گوب، محمدعلی اسلامی ندوشن، محمود دولت آبادی، پرویز ناتل خانلری، غلامحسین یوسفی نام برد که در جای جای نوشته های خود از صنایع ادبی و آرایه های هنری بهره برده اند. □